

باری اخبار تبریز: موفق الملک و ناصرالسلطان برادرهای قوچعلی خان که املاک حضرت ملکه جهان را چند سال قبل اجاره کرده بودند، مبلغی از وجه اجاره را خورده بودند. دو سال است که مشغول مذاکره هستند و هر چند یک بار، حضرت ملکه جهان تلگراف می فرمایند و تأکید می کنند، تا در این چند روزه مأمور فرستاده شد که از حضرات مطالبه پول را بکنند. حضرات رفته اند در خانه حاجی میرزا حسن آقای مجتهد بست نشستند. هر چه امیر نویان پیشکار کل فرستاد که این ها به خانه خودتان راه ندهید نشینیده، بصیرالسلطنه را فرستادند که حضرات را بفرستید نفرستادند. تا یک شب خلق والاحضرت تنگ شده خواستند به قوه اجبار بفرستند حضرات را از آنجا بیآورند، من عرض کردم اول اتمام حجت بفرمائید و چند نفر از علماء را حاضر بفرمائید از قبیل آقا میرزا تقی آقا، آقا میرزا محسن آقا و در حضور آنها بفرستید پیش مجتهد اگر فرستاد بسیار خوب والا آنها را بفرستید از آنجا بکشند بیآورند. این عرض من مستحسن افتاد. همین کار را کردند و تا یک ساعت از شب رفته در میدان مشق فراق و سرباز حاضر بودند. حضرات علماء را خبر فرمودند (و) در حضور آنها حضرات را فرستادند منزل مجتهد. امیر نویان هم در حضور والاحضرت بود. مجتهد هم موفق الملک (و) ناصرالسلطان را فرستاد، آوردند در منزل موئیع الملک حبس شدند تا اموراتشان را تسویه بکنند.

رشیدالدوله هم که حبس بود در این ماه از حبس درآمده خلاص شد ولی سایرین حبس هستند. عیال و اولاد مدیر نظام، حبیب الله خان (و) نصیر خان (و) اسد الله خان هم وارد شدند ولی نزدیکی «تیکمه داش»، شاهسونها آنها را لخت کرده هر چه داشته و نداشته (اند) گرفته اند.

لباسهای آقای اعزازالسلطنه را هم برده، حبیب الله خان را هم می خواستند بکشند. از قراری که با این پست از طهران نوشته بودند سپهسالار اعظم مشغول بعضی

آنتریک‌ها شده، مقرب‌الملک منشی‌اش و بهاء‌السلطنه را گرفته بودند، شاهزاد کاشف‌السلطنه را هم تبعید کرده‌اند به رشت، مشکوٰۃ‌الدوله را به قم (و) امین‌الوزاره را به سمنان، سردار منصور که وزیر داخله است لقب سپهبدار اعظمی به او داده‌اند. عمل نان طهران خبیلی مغشوش است. ظهیر‌الدوله حاکم طهران شده، سردار همایون حاکم خمسه شده است. شاهزاده مؤید‌الدوله هم حاکم کاشان شده است، معظم‌الدوله حاکم قم، این حکومت‌ها تغییر کرده است.

تلگراف سرداری سalar عشاير هم در این ماه آمد. سalar عشاير حالاً سردار عشاير است. سalar ارشد هم ملقب به امیر ارشد شده، ممتاز‌الممالک هم که حاکم شهر است او هم فرمان سرداریش رسیده، سردار فاتحی، او هم سردار فاتح است. نان شهر هم چندان خوب نیست، والاحضرت و امیر نویان جدیت تمام دارند که عمل نان اینجاها خوب بشود ولی در طهران سخت گرانی نان و کمیابی نان است، مشیر همایون هم دو روز به آخر ماه مانده آمده به تبریز، برادرش پیش ناظم‌الدوله است به عنوان ملاقات با او آمده، مدتی است از نظمیه استعفا کرده است. دو ماه است از طهران حرکت کرده، در روسیه بود شب ۲۶ وارد شده، شب سلخ هم شرفیاب شد. در حضور قدری پیانو زد (و) یک انگشت‌ال manus هم به او مرحمت فرمودند قنصل روس هم دو مرتبه در این ماه شرفیاب شد.

عنوانیں مهم روزنامہ خاطرات غلامعلی خان

عزیزالسلطان

« ملیجک ثانی »

۱۳۳۵ھجری قمری

سنه یکهزار و سیصد سی و پنج
ھجری قمری

روز هفتم ماه، علم مخصوص والا حضرت را که درست کرده بودیم و نشان اقدس و تمثال والا حضرت را هم زده بودیم حرکت (دادند).

یکشنبه غرہ محرم الحرام ۱۳۳۵



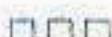
(والا حضرت) تشریف فرمای توی مجلس روپه می شدند و میان مردم می نشستند و به مردم اذن جلوس می دادند.

یکشنبه غرہ محرم الحرام ۱۳۳۵



دسته های قره باگی ها که قمه زده بودند آمدند و بعضی از مقصرين پلیکی و یکی دو نفر قاتل را می خواستند.

یکشنبه غرہ محرم الحرام ۱۳۳۵



سردار منصور که وزیر داخله است، حالا سپهبدار اعظم است در کمال قابلیت مشغول کار است. سپهسالار اعظم هم مغضوب و طرف بی مرحمتی اعلیحضرت هم واقع گردیده است.

یکشنبه غرہ محرم الحرام ۱۳۳۵



جنگ روس ها و عثمانی ها در میدان قزوین، بعد در عاشورا شروع شده است.

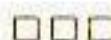
یکشنبه غرہ محرم الحرام ۱۳۳۵



دکان های نانوایی شلoug و بی نظم بود، اسباب تغییر والا حضرت

گردید. حکم فرمودند نانوای را گرفته بیاوردند.

یکشنبه غرہ محرم الحرام ۱۳۳۵



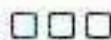
خبری که در این چند روز انتشار داشت، تشریف فرمائی خدیجه خانم همشیر اعلیحضرت و والا حضرت است از «ادسا»

یکشنبه غرہ محرم الحرام ۱۳۳۵



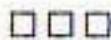
«گراندوک بوریس» فرمانده کل قزاق و پسر «ولادیمیرالکساندرویچ» عمومی امپراتور روس در همین چند روزه به خاک ایران خواهد آمد.

یکشنبه غرہ محرم الحرام ۱۳۳۵



روز بیستم «بوریس ولادیمیرویچ» وارد سر حد جلفا شد. همه جور اسباب تشریفات و پذیرایی به عمل آمده بود.

یکشنبه غرہ محرم الحرام ۱۳۳۵



قشون روس در این چند روزه زیاد به تبریز وارد شده‌اند. ژنرال این قشون ژنرال «نازارف» است که در ساووجبلاغ جنگ کرده بود، زخمی هم شده بود.

یکشنبه غرہ محرم الحرام ۱۳۳۵



«گراندوک» ۳۹ سال دارد، قد بلندی دارد ولی صورتاً چندان خوشگل نیست، صورتش از سنش پیرتر به نظر می‌رسد.

یکشنبه غرہ محرم الحرام ۱۳۳۵



«گراندوک» بعد آمدند از چادر بیرون با یک چوب طلائی کوتاهی که یک عقاب بزرگی در سرشن نصب است و اطرافش پره است و این علامت ریاست کل قزاق روس است.

یکشنبه غرہ محرم الحرام ۱۳۳۵



والا حضرت بلند شده به سلامتی امپراطور نطقی فرمودند و بعد به سلامتی پادشاه انگلیس رؤسای جمهور آمریکا و فرانسه زدند!

یکشنبه غرہ محرم الحرام ۱۳۳۵



«گراندوک» یک قطعه عکس خودش را به والا حضرت تقدیم کرد.

یکشنبه غرہ محرم الحرام ۱۳۳۵



دم در عمارت برخوردیم به زن **یاول**، توی سرما **اعزازالسلطنه** را گرفته به حرف، خیلی زنیکه پر حرفی است.

پنجشنبه ۲۶ محرم الحرام ۱۳۳۵ (اول قوس)



رفتیم از ژنرال **نازارف** دیدن کرده، بعضی **مطالب** را به او حالی کردم.

پنجشنبه ۲۶ محرم الحرام ۱۳۳۵ (اول قوس)



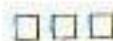
«گراندوک» یک گلدان سنگ قشم طلا از جانب اعلیحضرت **امپراطور** به والا حضرت تقدیم کرد.

پنجشنبه ۲۶ محرم الحرام ۱۳۳۵ (اول قوس)



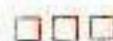
«فرانسوا زوزف» امپراطور اتریش مرده است. تقریباً نود و دو سال داشت و با مرحوم ناصرالدین شاه شهید هم در یک سال سلطنت کرده بودند و هم در یک سال به دنیا آمده بودند.

جمعه ۲۷ محرم الحرام ۱۳۳۵



اعلیحضرت محمد علی شاه یک انگشت الماس و یک مدالیوم و خبیث دگمه الماس برای والا حضرت، شاه و ملکه مرحومت فرموده بودند.

دوشنبه غره صفرالمظفر ۱۳۳۵



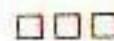
«گراندرک بوریس» یک قدفع مطلقاً و میناکاری هم از طرف امپراطور برای اعلیحضرت برد بوده است.

دوشنبه غره صفرالمظفر ۱۳۳۵



پذیرائی از «گراندوک بوریس» مصادف شده با مرحوم شدن صدرالعلماء و مرحوم شدن حاجی میرزا سید علی سادات اخوی. تمام ادارات دولتی، وزراء، رئیس وزراء، ادارات نظامی، تماماً برای تشییع جنازه بوده‌اند.

دوشنبه غره صفرالمظفر ۱۳۳۵



برای مردن امپراطور اتریش سه روز بیرق‌های ایران را تا نصفه پائین کشیده بوده‌اند که علامت عزامت.

دوشنبه غره صفرالمظفر ۱۳۳۵



در این مدت ده روز دو نفر از ژنرال‌های معتبر روس مجدداً به تبریز آمده و یک روزش را بالباس تمام‌رسمی شرفیاب شده‌فرداش را رفته‌ب ارومی.

بنجشنه ۱۱ صفرالمظفر ۱۳۳۵



اعلیحضرت همایونی به وثوق الدوله نشان درجه دوم تاج مرحمت فرمودند.

۱۳۳۵ محرم



امروز عید میلاد و اسم گذاران اعلیحضرت امپراطور روس است به
قدر یک هزار و پانصد نفر از قشون روس در میدان مشق جمع شده، کشیش
برای سلامتی امپراطور دعای مفصلی خوانده چند تیر توب شلیک کردند.

۱۳۳۵ صفرالمظفر ۲۳



بعد موافق الملک به سلامتی والا حضرت «گراندوک» نطق کرده، اگر چه
شریف الدوله از پشت سرش ایستاده بود و تلقین می‌کرد ولی باز از عهد
توانست برآید.

۱۳۳۵ صفرالمظفر ۲۳



عکسی اعلیحضرت از برای والا حضرت مرحمت فرموده‌اند ولی
چون در موقع ماه صفر و ایام ماه صفر و ایام قتل بود نیاوردنند. امروز به طور
رسمی خواهند آورد.

ربيع الاول ۱۳۳۵



مأموریت بی حاصلی از برای من درست کرده بودند، بعدها معلوم شد
که دوز و کلک بوده است که من را از حضور والا حضرت دور بگنند.

ربيع الاول ۱۳۳۵



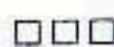
رسیدیم به ایل خی چی، انجا هم ده معتبری است (و) تمام رعیتش
علی اللهی هستند.

ربيع الاول ۱۳۳۵



پارسال در بهار سیل غربی آمده بود، از قراری که می گفتند شکار
زیادی آورده بود، از جمله یک خرس بزرگ هم آورده بود.

۱۳ ربيع الاول ۱۳۳۵



(والا حضرت) از من و اعزاز السلطنه سؤال فرمودند چه شکار
کرد؟ برای ما که دروغمان آشکار شد، خفته حاصل شد.

۱۴ ربيع الاول ۱۳۳۵



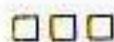
خسرو شاه، ده معتبر بزرگی است، مال سید المحققین است و سالی ده
پانزده هزار تومان برداشتی است.

۱۵ ربيع الاول ۱۳۳۵



«سرد رود» خانه های عالی و بااغات خوب دارد (و) به شهر تبریز هم
تلفن دارد.

۱۶ ربيع الاول ۱۳۳۵



والا حضرت بر حسب دعوت قنصل روس، شب را تشریف فرمای تاتر شدند.

۱۶ ربيع الاول ۱۳۳۵



(والا حضرت) قدری اسباب لاطاری خریدند و بعضی اسباب‌ها به امستان در آمد.

۱۶ ربيع الاول ۱۳۳۵



حضرت اقدس آقا (نایب السلطنه) به شهر مشهد مقدس ورود فرمودند.

۱۸ ربيع الاول ۱۳۳۵



روس‌ها متصل قشون خودشان را در قزوین و زنجان زیاد می‌کنند.

۱۸ ربيع الاول ۱۳۳۵



دسته‌ای بر ضد امیر نویان مشغول کنکاش بودند گویا اشارتی هم از طرف والا حضرت شده بوده است به حضرات.

۱۸ ربيع الاول ۱۳۳۵



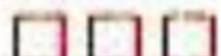
والا حضرت متغیرانه بیرون تشریف آوردند که به این‌ها چه مربوط است که به کارهای دولتی و سلطنتی دخالت بکنند.

۱۸ ربيع الاول ۱۳۳۵



والا حضرت نطقی فرمودند که شماها چند روز است مشغول کنکاش هستید و بر ضد پیشکار کل دارید آنتریک می‌کنید این کار خوب نیست و امروز موقع خیلی باریک است.

۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۵



روزنامه خاطرات غلامعلی خان
عزیزالسلطان

(ملیجک ثانی)

۱۳۳۶ هجری قمری

سنه يكهزار و سیصد و سی و شش هجری قمری

یکشنبه غرہ محرم سنہ ۱۳۳۵

لباس سیاه پوشیده رفتم به در خانه. و قایع ده روز را خواهم نوشت، بعد هر ده روز به ده روز خواهم نوشت. اینست از روز غرہ (محرم) الی روز عاشورا:

در این مدت ده روز همه روزه والاحضرت به رسم معمول، پیش از ظهر بیرون تشریف فرما می شدند (و) اغلب روزها هم امیرنویان و موئق الملک (و) شریف الدوله (و) معبد الدوله پیش از ظهر مشرف می شدند و سایر رؤسای ادارات دولتی و رجال و اعیان و سردارها، عصرها شرفیابی حاصل می کردند. عصرها در اطاق بزرگ پشت اطاق تشریفات مجلس روضه خوانی خوب باشکوهی بود. دو سه مرتبه اول شب را تشریف فرمای متزل موئق الملک شدند، من هم اغلب روزها، گاهی صبح ها و گاهی عصرها و گاهی شبها را متزل موئق الملک می رفتم. هم قطارها هم از قبیل معزالدوله (و) امیر آخرور (و) سردار سطوت و سایرین گاهی متزل من می آمدند و می رفتند. منصورالسلطنه هم می آمد. نصرالدوله با مشیر همایون رفتند به تفلیس. نصرالدوله ده روزه رفته است (و) مراجعت خواهد کرد.

والاحضرت هم در این چند روزه سه مرتبه سوار شدند و عصرها تفرجی فرموده مراجعت می فرمودند. دستجات سینه زن شاه حسینی هم روز پنجم راه افتادند. روز هفتم ماه هم، علم مخصوص والاحضرت را که درست کرده بودیم (و) نشان اقدس و تمثال والاحضرت را هم زده بودیم حرکت دادند، اعزازالسلطنه هم تشریف داشتند. موزیک قزاق با پنجاه نفر قزاق موزیک، ناصر همایون (با) بکصد نفر سرباز توپچی، رؤسای نظمیه (و) پنجاه نفر از سوارهای کشیک خانه (و) اغلب از صاحب منصبها آمده با اداره فراش خانه، خود فراش باشی (و) سردار فاتح آمدند (و) علم را بلند کردند. موزیک هم اول سلام زد بعد با تشریفات علم را بلند کرده بردند از توی بازار گردانده (و) از کوچه «جباخانه» آوردند توی میدان توپخانه، بعد آوردن توی باغ از حضور

گذراندند (و) علم را برداشتند (و) در حسینیه گذارندند. بعد پشت سرمش دسته جات آمدند، والا حضرت هم توی ایوان ایستاده بودند (و) تمثیلاً می فرمودند. امیر نویان، اعزاز السلطنه، شریف الدوله، موئق الملک (و) اغلب از رؤسای ادارات دولتی و سرکاری بودند تا نزدیک به غروب بعد تشریف فرمای روضه می شدند. امسال هم والا حضرت در اطاق مخصوص خودشان که در بالا خانه درست کرده بودند یک روز بیشتر تشریف فرمای نشدند. ولی باقی روزها را تشریف فرمای توی مجلس روضه می شدند (و) میان مردم می نشستند (و) به مردم اذن جلوس می دادند (و) دو سه روضه خوان را گوش می دادند. دسته جات از روز پنجم شروع به آمدن حضور کردند، از روز پنجم همه روزه عصرها کارشان همین بود. از روز ششم و هفتم دسته جات زیادتر شدند تا روز هشتم و نهم که تاسوعاً بود.

بعد از ظهر شروع به آمدن دسته جات می شد، اغلب موزیک، یدک و برق های متعدد داشتند. روز هشتم هم قنسول روس آمد شرفیاب شد، مرخصی حاصل کرده، ده روزه می رود تفلیس، خواستندش، مراجعت خواهد کرد. باری روز نهم علم والا حضرت را خیلی با تشریفات و مجلل برداشته، امیر نویان، اعزاز السلطنه، شریف الدوله، موئق الملک، معدل الدوله، رئیس تلگراف، رئیس پست، رؤسای درباری تماماً، اغلب از اجزای کارگزاری و مالیه (و) اغلب از محترمین تماماً پای علم پیاده افتادیم، اقبال هم مرثیه می خواند.

توجه: این یادداشت را اعزاز السلطنه پسر کامران میرزا نایب السلطنه که برادر زن عزیز السلطنه بود در روزنامه خاطرات او نوشته است.

«هر کس که بخواند این سرگذشت حضرت مستطاب اجل اکرم عالی، آقای عزیز السلطنه، سردار محترم را، مستدعی است که این حکایت کوچک مرا هم بخواند و یاد این وقت ها را بکند. این است که عرض می شود آقای سردار محترم خیلی حوصله



«گراندوک بوریس» فرمانده کل قفقاز در همین چند روز به خاک ایران خواهد آمد

دارند که آن قدر چیزهای مزخرف را در این کتابچه مرقوم می‌فرمایند ولی بدانید که برای انسان این سرگذشت خیلی خوب است برای هر کسی که بخواند، همیشه اوقات زندگی خود را خواهد فهمید و قدر خواهد دانست زندگانی خود را، چرا؟ چون که اگر از اول سرگذشت ایشان (را) بخوانند تا آخر، به دست خواهد آمد این مطلب. مقصود این بنده این است که ملاحظه می‌فرمایید که این شخص چه کسی بوده است و آخر چه کسی شده است.»

اول تمام ایرانیان نوکر او بودند و حال که به این جای سرگذشت خود رسیده است خویش نوکر شده است والسلام. حال قدر زندگانی خود را بدانید. محض یادگار این دو سه کلمه را در اینجا اشعار نمودم - داعی اعزاز السلطنه است.»

جواب عزیزالسلطان:

«اين آقاي بزرگوار از سرگذشت روزگار خودش غافل است (كه) رقم تقدير چه درباره او نوشته است ولی اميدوارم خداوند متعال حفظش فرماید (و) عاقبت به خيرش بكند و عقلش بدهد.»

باری ماها که با این هيات دنبال علم می‌آمدیم (و) گاه به گاهی مرثیه می‌خواندند، این وضع ما يك حال هيچاني می‌آورد و مردم خوب گريه می‌كردند.

باری آمدیم توی باغ حضور والا حضرت ایستاده، مرثیه‌ای خوانده (شد) بعد علم را بردن توی حسینبه. ما هم رفیم حضور والا حضرت توی ایوان ایستاده، شروع به (آمدن) دستجاجات شد تا نزدیک غروب.

(بعد والا حضرت) تشریف فرمای چهل و يك منبر شدند. موئق الملک، سردار سطوت، اعزاز السلطنه، امير آخور، اعتماد حضرت، سردار عشاير، سردار نصرت هم اگر

چه حبس است ولی به واسطه شب عاشورا او را مرخص فرموده بودند بیا ید چهل و یک
منبر. عمله خلوت هم اغلب بودند. باری آمدیم از طرف خانه قاضی، خانه مرحوم
مجتبه، خانه امام جمعه، توی بازارها و محلات گردش کردیم تا آمدیم امامزاده حمزه
صاحب الامر، ساعت سه بود که مراجعت کردیم. خیلی خسته شده بودم والا حضرت

سواره بودند ولی ماها پیاده بودیم.

روز عاشورا صبح، زیارت‌ها را خوانده، سرکار معزز الملکوک هم در میدان
توپخانه اطاق‌ها را خالی کرده، فرش کردند برای خودشان که بروند تماشا. اغلب از
خانم‌ها را دعوت کردند (و) نهار مفصلی هم تهیه کرده بودند. پلیس زیادی در میدان،
توی باع در میدان جمع بودند. خلعت‌هایی که به دسته جات بایست مرحمت بشود، خود
موثق‌الملک تهیه کرده بود، تمام را در بقچه‌ها مرتب کرده روایش را نوشته بودند و
توی ایوان روی میز‌ها گذارده بودند. دسته جات قمه‌زن‌ها، زنجیر زن‌ها توی میدان منتظر
والا حضرت بودند. باری تقریباً دو ساعت به ظهر مانده والا حضرت اقدس بیرون
تشریف فرما شدند، موثق‌الملک هم بعد آمده بودند. اول علم مخصوص را آوردند با
موزیک و تشریفات تمام. ساعد‌السلطنه فراش باشی، با سایر صاحب منصب‌های نظامی
و اجزای فراش خانه (و) صندوق خانه و غیره خلعت پوشیدند، بعد شروع به آمدن
دسته جات شد، دسته قره‌باغی ها که قمه‌زده بودند بعضی مقصرین پلیتیکی را از قبیل
سردار نصرت (و) عبدالصمد خان و یکی دو نفر قاتل را می‌خواستند. تا جرباشه روس،
پسر حاجی ابراهیم آقا، میرزا علی خان منشی قنسول خانه (و) جمعی بودند، به زحمت
زیادی حضرات را رد کردند، در این باب بایستی با قنسولگری صحبت کرد. باری آنها
هم خلعت‌هایشان را گرفته رفتند، باز دستجات آمدند (و) اغلب قمه زن بودند. جمعیت
زیادی هم توی باع بود، از فرنگی‌ها هم زیاد آمده بودند (و) تماشا می‌کردند همین طور
دسته جات پی در پی آمدند تا دو ساعت و نیم به غروب مانده. اغلب دسته جات هم

نقاضی خلاص سردار نصرت و عبدالصمدخان را می‌کردند، یکی دو دسته هم بعضی مقصدهای دیگر که مقصر پلیتیکی نبودند خواستند، به آنها مرحمت شد، به تمام دسته‌جات هم خلعت مرحمت شد، بعد از نهار والا حضرت تشریف فرمای مجلس روضه شدند، قدری نشسته بعد برخاستند (و به) یکی از دسته‌جات عرب که آخرین دسته بودند امر فرمودند آن‌ها به مجلس روضه آمدند. باری نیم ساعت به غروب مانده سوار در شگه شدند و تشریف فرمای امامزاده سید ابراهیم شدند و اعزاز السلطنه هم در رکابشان بود.

در این چند روزه دهه عاشورا (به) چندین مجلس روضه با اعزاز السلطنه رفت، خانه امام جمعه، خانه آقا میرزا حسن آقای مجتهد، خانه آقا میرزا تقی آقا مجتهد، خانه قاضی، خانه آقا میرزا محسن آقا، کاروان سرای سردار سطوت، خانه ملک التجار، مسجد صاحب الامر که ثقه‌الاسلام روضه می‌خواند (و) مجلس عالی هم دارد، به روضه رفت و تمام اینجاها صبح‌ها روضه می‌خوانند (و) عصرها کمتر جائی روضه خوانی است، شب تاسوعاً هم امام جمعه دعوت کرده بود، هم قاضی، مدتی مذاکره کرده بودیم که چه بایست کرد آخرالامر قرار براین شد که نصف بشویم، امیر نویان، شریف الدوله، معزالدوله، معدل الدوله، رفتند خانه امام با سردار سطوت (و) موئیق الملک، من (و) شاهزاده امام قلی میرزا (و) اعلم الملک آمدیم خانه قاضی، روضه‌گوش کرده، صرف شامی کرده، مراجعت کردیم.

از طهران هم اخباراتی که تازه باشد نرسیده است مگر این که اعلیحضرت هم تشریف فرمای طهران شدند (و) در حباط کریم خانی یعنی دربار قدیم مشغول روضه‌خوانی هستند. عمارت «گالری» هم تمام شده است، حالا هیأت وزراء در آنجاست.

سردار منصور که وزیر داخله است و حالا سپهبدار اعظم است، در کمال قابلیت